

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله علیه «جلسه ۴۰»

سال تحصیل ۹۹ - ۹۸

نقد دوازدهم:

مربوط به قوه قضاییه و نحوه ارتباط این قوه با سایر قوا و با مردم است که از مشکلات و عقده‌های دموکراسی است.

قوه قضاییه باید مرجعی باشد که بتواند به تخلفات قوه مجریه و نمایندگان رسیدگی کند. اینها معصوم که نیستند بلکه در معرض خطا و سوء استفاده هستند و معمولاً بشر موجودی است که هنگامی که به قدرت برسد می‌لغزد؛ مگر کسانی که دارای قوه عدل بالایی باشند که این در دموکراسی مطرح نیست. خب تخلفات اینها کجا باید بررسی شود؟ و قوه قضاییه را چه کسی باید انتخاب کند؟

در نظام‌های دموکراسی معمولاً قوه قضاییه؛ یا توسط قوه مجریه انتخاب می‌شود و یا توسط قوه مقننه؛ حال چگونه از این دستگاه قضائی انتظار می‌رود که به تخلفات دو قوه دیگر رسیدگی کند؟

اولاً کسانی را انتخاب می‌کنند که با آنها همراهی کنند و مانع آنها نشوند و ثانیاً اگر به طور اتفاقی یک قاضی وجود داشت که مانع آنها شد و مخالف آنها بود، او را برکنار و تعویض می‌کنند. در این صورت چگونه ممکن است قوه قضاییه به تخلفات منتخبین خودش رسیدگی کند؟

اگر گفته شود قوه قضاییه را هم خود مردم انتخاب کنند؛ مشکلی این است که انتخاب قوه قضاییه همینطوری نمی‌شود و قاضی شرایط ویژه‌ای دارد و هرکسی نمی‌تواند قاضی شود و قاضی باید کسی باشد که به قانون و عدل توجه کند و متمایل به آن قوه یا این قوه نباشد و منافع حزب و گروه خودش را در نظر نگیرد و اگر قرار باشد مردم انتخاب کنند، دولت و کسانی

درس خارج فقه نظام سیاسی ۲

که قدرت دست آنهاست با تبلیغات و رسانه، قاضی مورد حمایت خودشان را به مردم تحمیل می‌کنند.

دلیل اینکه قوه قضاییه در نظام ما توسط رهبر تعیین می‌شود همین نکته است که بتواند به فساد قوه مقننه و مجریه رسیدگی کند.

نقد سیزدهم:

در مسئله تفکیک قوا و یا اتحاد قواست.

در نظام دموکراسی اگر بخواهد تمام قوا در یک جا متمرکز شود، خطر استبداد بزرگی پیش خواهد آمد - خودشان این را می‌گویند - و اشکال دیگری که پیش می‌آید این است که تجمیع قدرت در یک قوه، فسادآور است و اگر هم تصویب قانون و هم اجرا و هم رسیدگی به شکایات به دست خودشان باشد چه کسی به آنها نظارت کند؟

و اگر بخواهد تفکیک قوا وجود داشته باشد، قوه قضاییه که قضاوت می‌کند، قوه مجریه باید حکم قوه قضاییه را اجرا کند در حالی که قوه مجریه می‌تواند هرچه به نفع خودش است را اجرا کند و هرچه را که دلش نخواهد اجرا نکند و کسی نیست که جلوی او را بگیرد چون قوه قضاییه که قدرت اجرایی ندارد. و اگر اختیارات اجرایی به قوه قضاییه داده شود باز می‌شود اجتماع قدرت‌ها در یک قوه، به علاوه اینکه قوه مجریه که قدرت و ثروت مملکت دست آنهاست اعمال نفوذ می‌کند و کسانی را در قوه قضایی بر سر کار می‌رساند که موافق خودشان باشد.

در نتیجه در نظام دموکراسی یا باید به تمکز قدرت قائل شوند و یا به بن بست می‌خورند.

نقد چهاردهم:

چند شکل دموکراسی وجود دارد:

سلطنتی: یعنی پادشاهی وجود داشته باشد که موروثی است ولی این خانواده سلطنتی اختیاراتش محدود است و فقط برای اینکه مظهر شکوه و وحدت ولی باشد وجود دارد و اختیارات عمده در دست رئیس جمهور یا نخست وزیر است.

اشکال دموکراسی سلطنتی این است که پادشاه اگر اختیاراتی ندارد چه می‌کند؟ اگر اختیارات حکومتی دارد که همیشه اینطور است که بخشی از اختیارات حکومتی را داراست مثلاً اختیار جنگ و صلح دارد و یا اختیار تنفیذ حکم رئیس جمهوری که نمایندگان انتخاب کردند؛ چه توجیهی وجود دارد که این اختیارات مهم به دست کسی سپرده شود که از طریق وراثت به سلطنت رسیده است.

پایان